

منشور ملل متحد به مثابه قانون اساسی جامعه جهانی

مریم احمدی نژاد^۱

چکیده: عالی‌ترین و بنیادی‌ترین سند در هر نظام متشکل حقوقی قانون اساسی آن است که بیانگر رؤس اهداف و برنامه‌های آن نظام بوده و سایر اسناد حقوقی با تطابق این سند اساسی تنظیم می‌گردد. در عرصه تعامل ملت‌کشورها، این سند حقوقی که از آن به عنوان 'میثاق مشترک ملت' یاد می‌شود، پایه و شالوده حقوقی حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. بر این اساس اهمیت قانون اساسی برای ثبات جوامع حقوقی باعث شد که به مسئله وجود یا عدم وجود قانون اساسی در نظام حقوقی بین‌المللی پرداخته و در مقاله پیش رو با بیان مختصات و ویژگی‌های موجود در قوانین اساسی مصطلح و مقایسه آن با ویژگی‌های منشور ملل متحد به عنوان یک معاهده جهانی که به لحاظ تعداد اعضا و وسعت جغرافیایی جهانی خود و گستره موضوعات منحصر به فرد می‌باشد، جایگاه منشور ملل متحد را به مثابه قانون اساسی در جامعه جهانی مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. نتیجه بررسی‌ها بیان‌گر این نکته است که منشور ملل متحد به دلیل فقدان عنصر روح همبستگی در میان اعضا به مثابه قانون اساسی جهانی محسوب نمی‌شود، بلکه به عنوان قانون اساسی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، منشور ملل متحد، جامعه جهانی، سازمان ملل متحد، دولت‌کشور.

۱. خانم مریم احمدی نژاد، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

پس از پیدایش و تکامل مفهوم دولت به شکل امروزی آن در پی شکل‌گیری معاهدت و ستفالیایی، یکی از وقایع مهم و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی، ایجاد سازمان‌های بین‌المللی است. این سازمان‌ها هم اکنون به حدی توسعه پیدا کرده‌اند، که پایه‌پای دولت‌ها که بازیگران سنتی در سطح بین‌المللی می‌باشند، ایفای نقش می‌نمایند. تعدادی از سازمان‌های بین‌المللی به قدری در طول زمان توسعه یافته‌اند که به سان دولت‌ها متشکل از بخش‌ها و ارکان و نهادهای گوناگونی هستند که تنظیم روابط میان این ارکان و نهادها مستلزم وجود سندی جامع و کامل است تا اهداف و کلیت این سازمان‌ها با گذشت زمان تغییر نکرده و روابط میان نهادهای مختلف سازمان، مشخص باشد، و همچنان اهداف اولیه مذکور در این اسناد را به پیش برند. این اسناد که اغلب از آن‌ها تحت عنوان اسناد مؤسس سازمان یاد می‌شود از لحاظ شکل و محتوا شباهت‌هایی با سندی که در جوامع داخلی تحت عنوان قانون اساسی از آن یاد می‌شود، دارند. سئوالاتی که در ابتدای بحث در این خصوص مطرح می‌شود، عبارتند از: آیا این اسناد، ویژگی‌هایی همچون قانون اساسی جوامع ملی دارند؟ و به آن‌ها می‌شود عنوان قانون اساسی را اطلاق نمود؟ دیگر این که منشور ملل متحد که سند تأسیس بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سازمان بین‌المللی و در سطح جهانی است را می‌توان به مثابه قانون اساسی جامعه جهانی تلقی نمود؟ بر این اساس، نگارنده در پی پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده، نوشتار حاضر را در چند بخش شامل: امکان‌سنجی وجود قانون اساسی در سازمان‌های بین‌المللی، پیشینه و نحوه شکل‌گیری سازمان ملل متحد و در نهایت بررسی شاخصه‌های قانون اساسی در منشور ملل متحد، ارائه می‌نماید.

قانون اساسی

قانون اساسی در هر کشور به عنوان میثاق مشترک ملت است که اصول کلی و اهداف اصلی آن‌ها را تشریح و تبیین می‌نماید (بوشهری، ۱۳۵۰: ۳۴). آنچه در نگاه نخست جلوه می‌نماید این مطلب است که قانون اساسی مختص ملت-کشورها است که جوامعی هستند دارای سرزمین واحد و جمعیت، همراه روح وحدت و همبستگی، که در رأس آن حاکمیتی نسبتاً مقتدر، شخصیتی واحد از این مجموعه به هم پیوسته را ارائه می‌دهد. لذا در اغلب تعاریفی که از قانون اساسی ارائه شده به معرفی آن در محدوده ملت-کشور، بسنده شده است. البته در هیچ‌کدام از موارد ذکر شده صراحتاً قانون اساسی را خاص کشورها اعلام نکرده‌اند.

امکان‌سنجی وجود قانون اساسی در سازمان‌های بین‌المللی

اگرچه واژه قانون اساسی معمولاً به عنوان میثاق مشترک مردم و قوای حاکم در ملت-کشورهای مستقل به کار می‌رود، لیکن در ادبیات حقوقی از آن اراده اساسنامه یا سند تأسیس نیز می‌شود که برای اشخاص حقوقی به کار می‌رود (قاضی، ۱۳۷۵: ۸۹). چگونگی توصیف این اسناد مهم نیست، آنچه که مورد نظر است این نکته است که این اسناد همان نقشی را برای سازمان‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند که یک قانون اساسی به معنی اخص برای یک ملت-کشور ایفا می‌نماید. بر این اساس، یک قانون اساسی نه تنها به دولت‌ها شخصیت حقوقی می‌بخشد، بلکه می‌تواند سند تأسیس یک سازمان بین‌المللی باشد. اسناد تأسیس سازمان‌های بین‌المللی معاهداتی خاص هستند که موضوعشان، ایجاد تابعان حقوق بین‌الملل است که نوعی خودسامانی دارند و اعضای معاهده، تحقق اهداف مشترک خویش را به تابعان یادشده واگذار می‌کنند (کک‌دین، دینه، پله، ۱۳۸۲: ۹۵۴). این اسناد که در سلسله‌مراتب موجود در یک سازمان بین‌المللی در رأس آن سازمان قرار می‌گیرند و روابط مابین سازمان و اعضای آن و تشکیلات سازمان و اهداف و اصول و قواعد کلی حاکم بر سازمان را بیان می‌نماید، معاهداتی مبنایی هستند، که گاه با عنوان قانون اساسی از آن‌ها یاد می‌شود؛ از جمله سازمان‌هایی که در رأسشان سندی تحت عنوان قانون اساسی دارند عبارتند از:

۱. اتحادیه پست جهانی^۱: که یک سازمان بین‌المللی است که در سال ۱۸۷۴ تأسیس شده و دومین سازمان بین‌المللی در سراسر جهان است. وظیفه این سازمان، هماهنگی سیاست‌های پستی در میان کشورهای عضو می‌باشد و بنابراین سیستم پستی سراسر جهان بوده و مقر آن در برن سوئیس می‌باشد (www.upu.itn, 2012). این سازمان که پس از تأسیس سازمان ملل متحد، به آژانس تخصصی سازمان ملل متحد تبدیل شد، در حال حاضر دارای ۱۹۲ عضو است و مبتنی است بر قانون اساسی‌ای که حاکم بر کل سازمان است و اهداف و اصول کلی سازمان را مشخص می‌کند (www.upu.int, 2013).

۲. سازمان بهداشت جهانی^۲: که مسئولیت هدایت و هماهنگی ارتقای سلامت مردم جهان را در چارچوب سازمان ملل متحد به عهده دارد به عنوان یک سازمان بین‌الدولی است که تحت نظارت سازمان ملل متحد است و در سال ۱۹۴۵ با تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد ایجاد شد (Sein, 2002:47). سازمان مذکور در سال ۱۹۴۶ قانون اساسی خود را تصویب و از ۷ آوریل ۱۹۴۸، این قانون اساسی به اجرا

1. Universal Postal Union (UPU)
2. World Health Organization (WHO)

گذاشته شد. قانون اساسی سازمان، چشم‌انداز سازمان و اصولی را که پایه سلامتی و روابط هماهنگ و امنیت برای همه است بیان می‌کند. اهداف سازمان عبارتند از: بهداشت، تمتع از بالاترین استاندارد سلامت و دستیابی به صلح و امنیت به عنوان عامل مؤثر برای نیل به سلامت همگانی (Sein, 2002: 50). بدین ترتیب قانون اساسی WHO معیار ثابتی را برای تسهیل و تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه بهداشت برای همه بشریت ارائه می‌کند (Sein, 2002: 63).

۳. سازمان بین‌المللی کار: که در سال ۱۹۱۹ پس از پایان جنگ جهانی اول، شکل گرفت و در سال ۱۹۴۶ یکی از آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد شد. این سازمان که تاکنون ۱۸۵ کشور به عضویت آن درآمده‌اند (www.ilo.org, 2012)، مسئول طراحی فعالیت و نظارت بر استانداردهای کار بین‌المللی است سازمان سه‌جانبه‌گرایی است که نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران را در یک نقطه سامان می‌دهد و از این جهت منحصر به فرد است (www.ilo.org, 2012). سند مؤسس سازمان بین‌المللی کار که با عنوان قانون اساسی از آن یاد شده، سندی است که اهداف و وظایف و تشکیلات سازمان و اصول حاکم بر آن را تعیین کرده است؛ و در حکم قانون اساسی سازمان می‌باشد.

۴. اتحادیه اروپا: که در اوایل دهه ۱۹۵۰ در بین شش کشور اروپایی شکل گرفت، در زمان کوتاهی حول محور مسائل اقتصادی-تجاری پایه‌های خود را تثبیت کرده و تحکیم بخشید و با تأسیس نهادهای اصلی و دمیدن روح همبستگی میان اعضا و ترغیب آن‌ها به همکاری‌های مشترک در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخیراً نظامی به سمت تشکیل "ایالات متحده اروپا"^۱ حرکت نمود (کدخدایی، ۱۳۸۲: ۲۵۹). این اتحادیه براساس معاهداتی پی‌ریزی شده است که تا پیش از تدوین قانون اساسی اتحادیه، دیوان دادگستری اروپا آن‌ها را تحت‌عنوان منشور قانون اساسی توصیف می‌کرد (محمدیان، ۱۳۸۲: ۱۳۴). برخی از این معاهدات عبارتند از: معاهده زغال‌سنگ و فولاد اروپایی،^۲ معاهده انرژی اتمی اروپایی،^۳ معاهده جامعه اقتصادی اروپایی،^۴ معاهده اتحادیه اروپایی^۵ معروف به معاهده ماستریخت، معاهده آمستردام^۶ و معاهده نیس.^۷

1. United States of Europe.
1. European Coal & Steel Community, 1952 (ECS).
3. European Atomic Energy, 1960 (EURATO).
4. European Economic Community, 1960 (EEC).
5. Treaty of European Union, 1992 (T.E.U.).
6. Amsterdam Treaty, 1997.
7. Nice Treaty, 2000.

اتحادیه اروپا طی فرایند همگرایی به تدریج به یک عامل مهم و اثرگذار بر امور داخلی در روابط بین دولت‌های عضو این اتحادیه تبدیل شد و اکنون اغلب کشورهای قاره اروپا را در بر می‌گیرد. الحاق کشورهای جدید و توسعه این اتحادیه مواردی هستند که نگرانی‌هایی را در خصوص اتخاذ چارچوبی قانونی برای تصمیم‌گیری و عمل در اتحادیه اروپا مطرح کردند (Christiansen, 2005: 528). بر این اساس، مجموعه ضرورت‌های مطرح‌شده در اتحادیه، زمینه را برای شروع اقداماتی جهت تدوین یک قانون اساسی برای اتحادیه اروپا فراهم آورد. لذا طی فرایند طولانی همگرایی در اتحادیه اروپا معاهده قانون اساسی اروپا تدوین شد که در ۱۷-۱۸ ژوئن ۲۰۰۴ به تصویب رؤسای دولت‌های عضو اتحادیه رسید. در این روند که به صورت تدریجی از دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، دولت‌ها گام به گام از حاکمیت ملی و حق انحصاری خود در تصمیم‌گیری در مورد مسائل خویش عقب‌نشینی کرده و به منظور بهره‌مندی از همکاری و همگرایی برخی از اختیارات خود را در معرض تصمیم‌گیری مشترک قرار دادند. همچنین معاهده قانون اساسی اتحادیه اروپا برای اولین بار بسیاری از معاهدات و موافقت‌نامه‌های مؤسس اتحادیه را در کنار یکدیگر جمع نمود و حوزه اختیارات و صلاحیت‌های اتحادیه و نهادهای آن را تشریح نمود (واعظی، ۱۳۸۴: ۲۲۲، ۲۱۳، ۲۱۰). چنان که قانون اساسی اروپا در ماده ۱۱-۲ مقرر می‌دارد: "اتحادیه در محدوده صلاحیت‌هایی که دولت‌های عضو به صراحت در قانون اساسی حاضر به آن اشاره دارند، عمل خواهد کرد و تمام صلاحیت‌هایی که به اتحادیه نسبت داده نشده است همچنان به دولت‌های عضو تعلق خواهد داشت". ماده ۱۲-۱ تصریح می‌کند: "زمانی که قانون اساسی صلاحیتی را اختصاصاً به اتحادیه نسبت می‌دهد، فقط اتحادیه قادر به عمل در آن محدوده خواهد بود و دولت‌های عضو حق دخالت یا ورود به آن را ندارند مگر آن که اتحادیه آن‌ها را مأمور به چنین کاری نماید" (قوام، ۱۳۸۹: ۱۸۳). به این ترتیب، مابین صلاحیت‌های کشورهای عضو اتحادیه اروپا و خود اتحادیه با حفظ حاکمیت دولت‌های عضو تفکیک و تقسیم صلاحیت صورت پذیرفت و در واقع این معاهده با در نظر گرفتن صلاحیت‌های ویژه‌ای که در اختیار دولت‌های دارای حاکمیت بوده، تا حدودی شأن قانون اساسی را نسبت به دولت‌های عضو برای خود قائل بود. در واقع، وحدتی که در اتحادیه اروپا به چشم می‌خورد تنها در سایه توافق دولت‌ها ایجاد شد و اختلافات فرهنگی، تاریخی و هویت‌های متفاوت ملی در سطوح مختلف آن منجر به این شد که این وحدت به معنای دستیابی به یک حاکمیت مشترک بر مبنای یک قانون اساسی مشترک صورت نگیرد؛ مضافاً این که، مردم فرانسه در همه‌پرسی ۲۹ مه ۲۰۰۵ و مردم کشور هلند در اول ژوئن ۲۰۰۵، به طرح قانون اساسی اروپا پاسخ منفی دادند. در نتیجه اتفاق آرای ملت‌ها که

برای تصویب نهایی قانون اساسی ضروری بود، در این زمینه به وجود نیامد (پیشین: ۱۸۶). به دنبال شکست قانون اساسی بسیاری از سیاستمداران اروپا تدوین متنی را جهت اصلاح قانون اساسی آغاز نمودند که نتیجه آن تدوین معاهده‌ای جدید به نام معاهده لیسبون^۱ بود که در ابتدا به عنوان معاهده اصلاحات^۲ نیز از آن یاد می‌شد. معاهده مذکور در ۱۳ دسامبر سال ۲۰۰۷ امضا و در اول دسامبر سال ۲۰۰۹ لازم‌الاجرا گردید. معاهده لیسبون که شخصیت دموکراتیک اتحادیه را افزایش داد، مفاد گسترده تری نسبت به معاهده قانون اساسی داشت و در بسیاری از ویژگی‌های آن تغییرت جدی اعمال و آن را اصلاح نموده است (Petrovas, 2011: 5, 10, 22) و به‌طور کلی رویکردی را پیش گرفت تا نسبت به معاهده پیش از خود اصالت بیشتری به حاکمیت دولت‌های عضو بدهد. اما در همه‌پرسی ۱۲ ژوئن ۲۰۰۸ اکثریت مردم ایرلند به این متن نیز رأی منفی دادند (Carbone, 2010: 189). کشورهای لهستان، چک و انگلستان نیز مواضع نامشخصی را در این خصوص اتخاذ نمودند (قوام، ۱۳۸۹: ۱۸۹). تحولات اخیر اتحادیه اروپا و روند بدهی‌های مالی در این اتحادیه و بحرانی که از آن منتج شد، شرایط را به سویی سوق داد که هم اکنون شاهد دل‌سردی برخی از کشورهای منطقه یورو نسبت به وحدت پیش‌برنده این اتحادیه و اثربخشی آن هستیم. تاحدی که بارها دیده شده سردمداران اتحادیه و یا کشورهای عضو یورو کسانی مثل نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور سابق فرانسه (hurriyetdailynews.com, 2012)، ماریو مونتی نخست‌وزیر ایتالیا (afr.com, 2011)، اولی‌رن کمیسیونر امور اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا (guardian.co.uk) نسبت به فروپاشی اتحادیه اروپا هشدار داده‌اند، نایجل فاراژ نماینده پارلمان انگلیس و رئیس حزب استقلال این کشور، برای خروج کشورش از اتحادیه اروپا تلاش می‌کند زیرا معتقد است اتحادیه به شدت رو به افول است (infiniteunknown.net, 2010). از این قسم افکار و عقاید در میان سیاسیون اروپا کم نیست. به عبارتی، این امر می‌تواند نمایانگر تزلزل جایگاه سند پایه‌ای این اتحادیه که جایگزین قانون اساسی آن گردیده است، باشد.

سازمان ملل متحد: پیشینه و نحوه شکل‌گیری آن

در پاسخ‌گویی به این پرسش که آیا منشور ملل متحد که سند تأسیس سازمان ملل متحد می‌باشد این قابلیت را داراست که تحت عنوان قانون اساسی جامعه جهانی از آن

1. Treaty of Lisbon.
2. Reform Treaty.

یاد شود یا خیر؟ پیشینه و تشکیلات سازمان ملل متحد، اهداف و اصول منشور ملل متحد مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین قبل از ورود به بحث بعدی و بررسی شاخصه‌های قانون اساسی در منشور ملل متحد، مبحث کشورهای غیر عضو در منشور مطالعه می‌گردد تا آشکار شود که آیا منشور برای کشورهای غیر عضو هم آثاری خواهد داشت یا خیر؟

پیدایش سازمان ملل متحد را می‌توان مرهون اقدامات متعددی دانست که هر یک به نحوی در شکل‌گیری این سازمان که بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی است، مؤثر بودند. از جمله مهم‌ترین این اقدامات عبارتند از:

اعلامیه بین‌الملل متحدین در ژوئن ۱۹۴۱، منشور آتلانتیک در اوت ۱۹۴۱، اعلامیه ملل متحد در ژانویه ۱۹۴۲، کنفرانس مسکو در اکتبر ۱۹۴۳، کنفرانس تهران در دسامبر ۱۹۴۳، کنفرانس دمبارتن اوکس در ۱۹۴۴، کنفرانس یالتا در فوریه ۱۹۴۵، کنفرانس سانفرانسیسکو در ۱۹۴۵ که "کنفرانس ملل متحد درباره سازمان بین‌المللی" نام گرفت (موسی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۹، ۸۳).

منشور ملل متحد در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان این کنفرانس به امضا رسید و در ۲۴ اکتبر همان سال لازم‌الاجرا گردید (شناسنامه سازمان‌های بین‌المللی، ۱۳۶۲: ۱۶).

منشور ملل متحد که یک معاهده جهانی است، شامل ۱۹ فصل و ۱۱۱ ماده است و اساس حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد. سند مؤسس سازمان ملل مهم‌ترین اهداف جامعه جهانی و اصول و موازین پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل را در خود جای داده است؛ اهداف و اصولی که با گذشت حدود ۶۸ سال از تأسیس سازمان ملل هنوز هم پابرجاست. برای روشن‌تر شدن مطلب به اختصار در این ارتباط توضیح داده می‌شود:

الف) اهداف سازمان ملل متحد

اهداف سازمان که در ماده یکم منشور ملل متحد ذکر شده‌اند، عبارتند از:

۱. حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به‌عنوان مهم‌ترین هدف سازمان ملل. ۲. توسعه روابط دوستانه در بین ملت‌ها بر مبنای احترام به اصل برابری حقوقی و خودمختاری ملل.
۳. دستیابی به همکاری بین‌المللی در حل مسائل جهانی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستی هستند. ۴. وجود مرکزی برای هماهنگ کردن اقداماتی که ملت‌ها جهت دستیابی به این اهداف مشترک معمول می‌دارند.

ب) اصول سازمان ملل متحد

ماده دوم منشور، اصول کلی را برای سازمان ترسیم کرده است که اعضای ملل برای نیل به اهداف این سازمان باید مطابق آن عمل نمایند؛ این اصول که از اهمیتی حیاتی در حقوق بین‌الملل برخوردارند. عبارتند از:

۱. اصل برابری حاکمیت کلیه اعضا.
 ۲. اصل حسن نیت در ایفای تعهداتی که کلیه اعضا براساس منشور عهده‌دار شده‌اند؛ به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت.
 ۳. اصل تعهد اعضا به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی.
 ۴. اصل ممنوعیت توسل به زور و تهدید به نحوی که با اهداف سازمان ملل متحد هماهنگ باشد.
 ۵. اصل حمایت کلیه اعضا از اقدامات سازمان ملل بر طبق منشور.
 ۶. اصل مراقبت سازمان بر کشورهایایی که عضو سازمان ملل نیستند تا آنها تاحدی که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است برطبق این اصول عمل کنند.
 ۷. اصل عدم مداخله سازمان ملل در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است.
- اصول ذکر شده، اساس نظام حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهند و اکثراً به قواعد آمره در عرصه بین‌المللی تبدیل شده‌اند؛ چنانچه هیچ دولتی حق ندارد در عملکرد خویش از این اصول سرپیچی نماید.

ساختار شکلی منشور

داشتن شمای کلی منشور در ذهن در جهت مقایسه منشور ملل متحد با قوانین اساسی خالی از لطف نیست. ساختار منشور به این صورت است که: در مقدمه آن اهداف کلی سازمان ملل متحد بیان شده است، فصل یکم منشور اهداف و اصول سازمان ملل و اقدامات آن برای تأمین صلح و امنیت در جهان را برمی‌شمرد. فصل دوم آن شرایط عضویت در سازمان ملل متحد را ارائه کرده است. فصل‌های سه تا پنج به ارکان سازمان از جمله مجمع عمومی، شورای امنیت و شرح وظایف و اختیارات آن‌ها می‌پردازد. فصل ششم در ارتباط با حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و جایگاه شورای امنیت و مجمع عمومی در این روند اشاره دارد؛ فصل هفتم منشور اقدامات شورای امنیت در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اعمال تجاوز را بیان می‌دارد؛ فصل هشتم راجع به معاهدات منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و فصل‌های

نهم و دهم مسائل مربوط به همکاری‌های اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی و شورای اقتصادی و اجتماعی و صلاحیت‌های آن را ذکر کرده است. فصول یازدهم تا سیزدهم، در خصوص قیومیت و سرزمین‌های غیرخودمختار و دو فصل بعد مربوط به دیوان بین‌المللی دادگستری و دبیرخانه که از ارکان سازمان ملل هستند، می‌باشد. فصل پانزده در مقررات مختلف و فصل‌های شانزده و هفده ترتیبات ترکیب و ادغام مقررات سازمان ملل با دیگر عهدنامه‌های موجود بین‌المللی را شرح می‌دهد. در نهایت، فصل هجده موارد مربوط به اصلاحات و تجدیدنظر در منشور و فصل نوزده شامل ترتیبات تصویب و امضا می‌باشد.

کشورهای غیرعضو

حقوق بین‌الملل براساس اصل استقلال و حاکمیت دولت‌ها استوار شده است. یکی از نتایجی که از این اصل حاصل می‌شود این است که مهم‌ترین منبع حقوق بین‌الملل، رضایت دولت‌ها بوده (عالیخانی، ۱۳۷۸: ۵۵۰)، به طوری که می‌توان اذعان داشت قواعد حقوق بین‌الملل، اغلب حاصل توافق دولت‌هاست.^۱ همان‌طور که دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس اعلام نمود: حقوق بین‌الملل، بر روابط بین دولت‌های مستقل حاکم است. بر این اساس، قواعد حقوقی الزام‌آور بر دولت‌ها از اراده آزاد خود آن‌ها که در کنوانسیون‌ها به ظهور رسیده یا به وسیله رسومی اعلام شده‌اند، نشأت می‌گیرد (18: The Lotus Case, 1927). از این حیث، در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای وجود دارد که معاهده را صرفاً برای طرفین آن معاهده لازم‌الاجرا می‌داند و اصل را بر عدم سرایت آثار معاهدات بر دولت‌های ثالث قلمداد می‌نماید. این قاعده عرفی حقوق بین‌الملل که در ماده ۳۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین که قاعده‌ای کلی در ارتباط با کشورهای ثالث را اعلام می‌نماید، نیز این‌گونه بیان شده است: "یک معاهده برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهدات یا حقوقی ایجاد نمی‌نماید."^۲ در این خصوص رویه قضایی نیز روشن و قاطع است؛ برای مثال، در جریان دعوی بین ایالات متحده و هلند بر سر جزایر پالماس،^۳ دیوان دائمی داوری در چهارم آوریل سال ۱۹۲۸ اعلام داشته که معاهده صلح پاریس ۱۸۹۸ که به جنگ‌های بین آمریکا و اسپانیا پایان داد و اسپانیا طبق آن املاک و مناطقی را که در اقیانوس آرام در تصرف داشته است (از جمله جزایر

۱. البته تعامل دولت‌ها هم می‌تواند قهراً موجب برخی قواعد حقوق بین‌الملل باشد.

2. A Treaty Does Not Create Either Obligations or Rights for a Third State without Its Consent.

3. Island of Palmas Case

پالماس) به آمریکا واگذار نموده در مورد هلند که از سال ۱۶۷۷ جزایر را در تصرف داشته است، غیر قابل اعمال می‌باشد (ثریائی، ۱۳۸۲: ۴۷). در واقع این قاعده، قاعده‌ای پذیرفته شده در عرصه بین‌المللی است و علاوه بر این که یک قاعده عرفی بین‌المللی است به قاعده‌ای معاهده‌ای نیز تبدیل شده و در رویه‌های قضایی نیز مورد استناد قرار گرفته است. سؤال مطرح این است که در شرایطی که اکثریت کشورها نسبت به منشور ملل متحد اتفاق نظر دارند و به عضویت آن درآمده‌اند و صرفاً تعداد اندکی از کشورها به صورت رسمی از اعضای این معاهده جهانی به شمار نمی‌روند، آیا مفاد منشور نسبت به دولت‌های غیرعضو الزام‌آور خواهد بود؟ و با عنایت به این امر که در برخی مواد منشور ملل متحد وظایف و تکالیفی را برای دولت‌های غیرعضو برشمرده‌اند؛ تکلیف اجرای این مواد چه خواهد شد؟ مضافاً این که منشور سازمان ملل که در حقیقت معاهده‌ای بین‌الدولی است و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل عضو آن نیستند؛ چگونه می‌تواند جامعه جهانی را متعهد نموده و نقشی همچون قانون اساسی را در عرصه بین‌المللی ایفا نماید؟ در پاسخ به این پرسش نکته حائز اهمیت این است که اگرچه اصل فوق در خصوص معاهدات، اصلی پذیرفته شده است، اما بر هر اصلی ممکن است استثنائی وارد شود. لذا ماده ۳۸ کنوانسیون حقوق معاهدات اشعار می‌دارد مقرر شده در ماده ۳۴ "مانع از آن نیست که یک قاعده مندرج در یک معاهده که به عنوان یک قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل شناخته شده است، برای کشوری ثالث الزام‌آور گردد".^۱ در این صورت کشور ثالث نه براساس معاهده، بلکه طبق حقوق بین‌الملل عرفی ملتزم قلمداد شده و از این حیث قاعده مذکور برای غیر اعضا در حکم قانون تلقی می‌شود (والاس، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

همچنین، با توجه به نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به کنوانسیون منع نسل‌کشی^۲ که مقرر داشته: در این کنوانسیون اراده سازمان ملل متحد و اعضای این معاهده بر این مسئله بود که نسل‌کشی که برخلاف قواعد اخلاقی و روح و هدف سازمان ملل است، را به عنوان یک جنایت جهانی محکوم نمایند؛ لذا اولین پیامد ناشی از این اراده این است که اصولی که توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است حتی بدون هرگونه تعهد قراردادی بر دولت‌ها الزام‌آور است (Gaeta, 2009: 535). با عنایت به این استدلال دیوان، باید بگوییم منشور نیز که سند مؤسس سازمان ملل است که در بین سازمان‌های بین‌المللی ویژگی‌های ممتازی را به خود اختصاص داده است و به غیر از چند کشور معدود سایر دولت‌ها به عضویت آن در آمده (در حال حاضر

۱. ماده ۳۸ کنوانسیون معاهدات وین.

2. Advisory Opinion, Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, 28 May 1951.

۱۹۳ کشور عضویت سازمان ملل متحد را دارا می‌باشند) و مفاد آن را پذیرفته و شناسایی نموده‌اند، به طریق اولی بر کشورهای غیرعضو، لازم‌الاجرا خواهد بود. در واقع، اکثریت قواعد ماهوی مندرج در منشور به لحاظ جایگاه، به حدی رسیده‌اند که عنوان قاعده آمره حقوق بین‌الملل بر آن‌ها صدق می‌کند. همان‌طور که از بیان قاضی رودلف برنارد^۱ می‌توان در تأیید این سخن بهره جست. ایشان در کتاب حقوق بین‌الملل عرفی^۲ بیان داشته: برخی قواعد حقوق بین‌الملل که در معاهدات اساسی یا در حقوق عرفی یا در هر دو منعکس شده‌اند، باید قواعد امری^۳ تلقی شوند، یعنی به عنوان قواعدی که برتر از هر معاهده و قواعد دیگر هستند و فقط با ظهور قواعد امری جدید می‌توانند تغییر یابند (رستمزاده، ۱۳۸۴: ۲۹). برای صحت این سخن باید به خود منشور ارجاع دهیم که در برخی مواد تعهدات و وظایفی را برعهده دولت‌های غیرعضو وضع نموده است، که از جمله این موارد، بند ۶ ماده ۲ منشور می‌باشد؛ که اشعار می‌دارد: "سازمان مراقبت می‌کند دولت‌هایی که عضو ملل متحد نیستند، تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضرورت دارد، بر طبق این اصول عمل نمایند". در این مورد حقوقدان مشهور هانس کلسن^۴ معتقد است: وقتی بند ۶ ماده ۲ منشور ملل متحد صحبت از وظایف آن سازمان نسبت به رفتار و اعمال کشورهای غیرعضو سازمان ملل در مورد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌کند، در واقع، وظیفه‌ای را بر کشورهای ثالث می‌گذارد (ثریایی، ۱۳۸۲: ۴۸). بند ۲ ماده ۳۵ منشور که مقرر می‌دارد: "هر کشوری که عضو ملل متحد نیست می‌تواند توجه شورای امنیت یا مجمع عمومی را به اختلافی که خود در آن طرف باشد جلب نماید مشروط بر آن که در مورد اختلاف مزبور قبلاً تعهدات مربوط به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز مقرر در این منشور را قبول نماید؛ نمونه‌ای از تعهد به نفع کشور غیر عضو است. به علاوه، ماده ۵۰ و بند ۲ ماده ۹۳ منشور که به کشورهای غیر عضو اجازه می‌دهد بنا بر شرایطی اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی که جزء لاینفک ملل متحد است را بپذیرند؛ هم نمونه‌ای از تعهد به نفع کشور ثالث خواهد بود. بر این اساس، اجماع بین‌المللی درخصوص مواد منشور، مفاد این معاهده را برای کشورهای غیرعضو بسان عرف‌های پذیرفته‌شده بین‌المللی و یا حتی قواعد آمره بین‌المللی دارای قدرت حقوقی می‌کند، به این سبب دولتی که بر خلاف این قواعد عمل نماید ناقض حقوق بین‌الملل عرفی خواهد بود. این مسئله خود به روشنی بیانگر این مطلب است که

1. Rudolf Bernhardt
2. Customary International Law.
3. Jus Cogens.
4. Hans Kelsen.

منشور ملل متحد حاوی قواعدی است که برای تمامی جامعه جهانی و حتی دولت‌های غیر عضو دارای آثار حقوقی است.

بررسی شاخصه‌های قانون اساسی در منشور ملل متحد

به جهت کثرت اعضای تشکیل‌دهنده سازمان ملل و به لحاظ تنوع افکار و عقاید و مغایرت برخی از این عقاید در جهت ایجاد رویه‌ای واحد، باید قانون اساسی واحدی برای این سازمان وجود داشته باشد تا ضمن تعریف چارچوب قانونی، حوزه صلاحیت‌ها و اختیارات سازمان و ارکان آن، اهداف روشنی را برای آینده جهان ترسیم کند. بر این اساس، با تعاریفی که ارائه شد، منشور ملل متحد که اساسنامه سازمان ملل متحد محسوب می‌شود، بی‌تردید می‌تواند به عنوان قانون اساسی سازمان ملل متحد پذیرفته شود؛ لکن درخصوص صدق عنوان قانون اساسی جامعه جهانی نسبت به منشور ملل متحد ابتدا باید ویژگی‌ها و مشخصه‌های قانون اساسی، در منشور بررسی شود تا مشخص گردد که آیا منشور شرایط قانون اساسی را نسبت به جامعه جهانی داراست یا خیر؟ براین اساس، در ذیل ویژگی‌هایی چون برتری، انعطاف‌ناپذیری، کلیت و روح همبستگی در منشور ملل متحد مورد مذاقه قرار می‌گیرد:

۱. اصل برتری: اساس برتری منشور ملل متحد نسبت به تعهدات دیگر دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، ماده ۱۰۳ منشور است که تعهدات ناشی از منشور را خدشه‌ناپذیر دانسته، مقرر می‌دارد: "در صورت تعارض بین تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آن‌ها بر طبق هر موافقتنامه بین‌المللی دیگر، تعهدات آن‌ها به موجب منشور مقدم خواهد بود". ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد نه تنها مواد منشور، بلکه تصمیمات الزام‌آوری که توسط ارگان‌های ملل متحد همچون شورای امنیت اتخاذ می‌شود را در بر می‌گیرد (زمانی، شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۶). البته نکته حائز اهمیت این است که "ماده ۱۰۳ منشور انعقاد معاهده معارض با منشور میان یک کشور عضو با یک سازمان بین‌المللی یا میان چند سازمان بین‌المللی یا میان کشورهای غیر عضو را منع نکرده است. اینک پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که، آیا این‌گونه معاهدات می‌توانند با مفاد منشور در تعارض باشند و اصل برتری منشور را نقض نمایند؟ در پاسخ به این پرسش باید به بند ۶ ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۸۶ وین بین کشورهای و سازمان‌های بین‌المللی و یا بین سازمان‌های بین‌المللی با هم اشاره کنیم؛ که حقوق بین‌الملل عرفی در مورد معاهدات را تدوین نموده (Kueng, pdf:4) و بیشتر کشورها، تقدم آن را به عنوان "معاهده معاهدات" مورد تأیید قرار می‌دهند؛ بیان می‌دارد: در تعارض میان تعهدات ناشی از منشور ملل متحد و تعهدات ناشی از یک معاهده، تعهدات

ناشی از منشور حکومت خواهد نمود و بند ۱ ماده ۲ همین کنوانسیون می‌گوید منظور از معاهده، معاهدات میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و معاهدات میان سازمان‌های بین‌المللی است. این در حالی است که ماده ۱۰۳ منشور صحبت از تعارض تعهدات ناشی از منشور برای کشورهای عضو و تعهدات ناشی از دیگر معاهدات بین‌المللی برای کشورهای عضو می‌کند و نه تعهداتی برای سازمان‌های بین‌المللی. به عبارت دیگر، "ماده ۱۰۳ در صورت تعارض تعهد ناشی از منشور برای یک سازمان بین‌المللی و تعهد ناشی از یک معاهده برای همان سازمان بین‌المللی، حرفی برای گفتن ندارد؛ در حالی که بند ۶ ماده ۳۰ این تعارض را به نفع منشور حل می‌کند" (ضیائی، ۱۳۸۸، www.yaserziaee.bloffa.com). به همین دلیل بند ۶ ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۸۶ برخلاف ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ به درستی از عنوان ماده ۱۰۳ منشور نام برده است چرا که این مقرر نسبت به ماده ۱۰۳ منشور قلمرو گسترده‌تری به تعهدات ناشی از منشور می‌دهد. بنابراین، هرچند تعارض تعهد یک سازمان بین‌المللی ناشی از منشور و تعهد ناشی از یک معاهده دیگر، مشمول ماده ۱۰۳ منشور نمی‌شود تا تعهد اخیر محکوم باشد، اما طبق بند ۶ ماده ۳۰ کنوانسیون ۱۹۸۶ این تعارض با حکومت ماده ۱۰۳ حل می‌شود. مشکل بزرگ‌تر آنجاست که سازمان ملل متحد خود عضو کنوانسیون ۱۹۸۶ نباشد. چگونه است که این کنوانسیون بدون رضایت ثالث (سازمان ملل متحد) توانسته بر آن تعهدی بار کند؟ شاید پاسخ این باشد که آنچه بار شده است تعهد نیست بلکه حق است چرا که شمول قلمرو اجرای تعهدات منشور را افزایش داده است" (ضیائی، پیشین). نکته دیگر، مسئله رابطه میان تعهدات مندرج در ماده ۱۰۳ منشور و قواعد آمره است، که باید به این امر توجه داشت که منشور ملل متحد از سوی اکثریت دولت‌ها و به صورت جهانی پذیرفته شده است. بحث در مورد بروز تعارض میان قواعد آمره و تعهدات منشور، دشوار به نظر می‌رسد. با این وجود، براساس بند ۲ ماده ۲۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت باید منطبق بر مقاصد و اصول ملل متحد که در بر گیرنده قواعد آمره نیز هست، عمل نماید (زمانی، ۱۳۸۹: ۳۹، ۳۸). به این ترتیب، مستنداً به موارد فوق‌الاشعار، برتری منشور نسبت به سایر قواعد در جامعه جهانی مسلم خواهد بود.

۲. انعطاف‌ناپذیری: مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور به اصلاح و بازنگری منشور ملل متحد اختصاص داده شده است. در ماده ۱۰۸ اصلاحات منشور را منوط به پذیرش دوسوم اعضای مجمع عمومی و تصویب دوسوم اعضای ملل متحد که شامل کلیه اعضای شورای امنیت باشند، نموده است.

در مورد بازنگری نیز بند ۱ ماده ۱۰۹ منشور بیان می‌دارد: برای تجدیدنظر در این منشور ممکن است در محل و در تاریخی که مجمع عمومی با اکثریت دوسوم و شورای امنیت با اکثریت نه رأی عادی معین می‌نماید کنفرانسی تشکیل دهد که در این کنفرانس هر عضو سازمان دارای یک رأی خواهد بود. بند ۲ ماده فوق هر تغییری در منشور را که به موجب آرای دوسوم از اعضای این کنفرانس توصیه شده باشد، زمانی لازم‌الاجرا می‌داند که توسط دوسوم از اعضای ملل متحد که باید شامل تمام اعضای دائم شورای امنیت باشد؛ به تصویب رسیده باشد.

در بند ۳ همین ماده اینچنین در نظر گرفته شده است: هر گاه این کنفرانس قبل از دهمین دوره نشست سالیانه مجمع عمومی پس از لازم‌الاجرا شدن این منشور، منعقد نشود؛ پیشنهاد راجع به تشکیل آن در دستور جلسه دهمین دوره اجلاس قرار می‌گیرد و اگر پیشنهاد مزبور در مجمع عمومی با اکثریت آرا و در شورای امنیت به اکثریت هفت رأی عادی تصویب گردد، کنفرانس مزبور منعقد خواهد شد. از این‌رو، لزوم وجود اتفاق آرای اعضای دائم شورای امنیت در مواد ۱۰۸ و ۱۰۹ منشور، موجب شده هرگونه اصلاح و بازنگری در منشور به سختی انجام گیرد. واضح است موقعیت و وضعیت مخصوصی را که منشور به دولت‌هایی که عضو دائم شورای امنیت هستند، داده است این توانایی را به آن‌ها خواهد داد که با هرگونه اصلاحی که وظایف‌شان را تشدید و یا حقوق آن‌ها را تضعیف نماید مخالفت ورزند (سرشار، ۱۳۳۳: ۵۱). لذا اصلاح و بازنگری در منشور به سان اغلب قوانین اساسی که در مقابل هرگونه اصلاح و تغییر انعطاف‌ناپذیر هستند، سخت و دشوار است.

۳. اصل کلیت: همان‌طور که در قسمت ساختار شکلی منشور بیان شد، منشور ملل متحد نیز به سان قوانین اساسی به کلیاتی در باب اهداف، اصول، تشکیلات و وظایف و اختیارات ارکان و نهادهای سازمان ملل متحد می‌پردازد.

۴. روح همبستگی: وحدت و همبستگی شاخصه‌ای است که تا حدود زیادی مختص جوامع داخلی است و در تفاوت بین یک جامعه و اجتماع فصل‌میز بین این دو و از ویژگی‌های بارز یک جامعه است. همبستگی همان حس مشترکی است که اعضای یک جامعه را حول محور یک نظام حقوقی متشکل جمع می‌نماید و یک باور جمعی است نسبت به نظام حقوقی که در رأس آن قانون اساسی به عنوان میثاق ملی قرار دارد؛ "این در حالی است که یک اجتماع برخلاف جامعه تنها مبین وابستگی عملی افرادش از گروه‌های مشابه دیگری است" (شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۱). در سطح بین‌المللی هنوز چیزی به عنوان جامعه بین‌المللی به عنوان یک واحد متشکلی که نظام حقوقی پیشرفته‌ای بسان ملت-کشورها داشته باشد، وجود ندارد، اجتماع بین‌المللی نظامی است ابتدایی که

به سمت تحقق یک جامعه جهانی در حرکت است. از این رو است که روح همبستگی و وحدت به عنوان مهم‌ترین گزاره یک جامعه، که در جوامع داخلی افراد را حول محور قانون اساسی گرد هم می‌آورد، در سطح اجتماع بین‌المللی به علت وجود فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون، پیشینه متفاوت و منافع مختلف و متعارض، تحقق چنین ویژگی‌ای تاکنون ممکن نشده است و آنچه که باعث ایجاد نظام حقوقی بین‌المللی می‌گردد، بیشتر از هر چیز نیازها و ضرورت‌هایی است که کشورها در عرصه بین‌الملل با آن مواجه هستند و بعضاً جهت دفع خطرات مشترکی است که آنان را تهدید می‌نماید. در واقع عامل پدیدارشدن اجتماع بین‌المللی در درجه اول همین ضرورت‌ها و تهدیدات است و نه روح وحدت و همبستگی‌ای که کشورها را به عنوان یکی از اعضای جامعه‌ای بین‌المللی به هم مرتبط و وابسته نماید.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که، رویه دولت‌ها در جامعه بین‌المللی همچنان بر تلاش در جهت ظهور یک قانون اساسی بین‌المللی استوار است که به عقیده برخی حقوقدانان منشور ملل متحد، قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول، برخی اسناد کلیدی مانند کنوانسیون‌های حقوق بشری، و شبکه‌ای از دادگاه‌های بین‌المللی نیز جزئی از آن به حساب می‌آیند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۷). موارد ذکر شده بالا می‌تواند بیانگر حقوق اساسی جامعه بین‌المللی باشد و نه لزوماً نمایانگر قانون اساسی جامعه جهانی که عمدتاً سندی است با ویژگی‌های خاصی که ممکن است در برخی از موارد پیش گفته موجود نباشد. گروه دیگری از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که هرچند منشور ملل متحد به عنوان اساسنامه سازمان ملل متحد، از نوعی پویایی ذاتی برخوردار است، اما این امر سازمان را در مسند یک شبه‌حکومت جهانی نمی‌نشانند. آن‌ها منشور ملل متحد را صرفاً معاهده‌ای بین‌المللی می‌دانند و نه یک قانون اساسی جهانی (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۳ / ۱۴). به‌زعم برخی دیگر از حقوقدانان، "دلیل اصلی این پیشنهاد که منشور ملل متحد به عنوان قانون اساسی جامعه بین‌المللی شناخته شود، این است که این سند، سندی ملموس به عنوان بیانیه‌ای معتبر و متضمن مسئولیت‌ها و حقوق بنیادین اعضای جامعه بین‌المللی و ارزش‌هایی است که این جامعه در حال اعمال آن‌هاست" (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶). در این میان با نظر به مطالب بیان شده، منشور ملل متحد تا حدود زیادی با شرایط و ویژگی‌های قانون اساسی منطبق است و به هیچ عنوان در تعاریف قوانین عادی نمی‌گنجد. لذا آنچه به نظر صحیح می‌آید؛ ایجاد تفکیک میان قانون اساسی به معنای

خاص و قانون اساسی به معنای عام می‌باشد. در این تقسیم‌بندی تعاریفی مضیق و موسع از مفهوم قانون اساسی ارائه می‌دهیم تا در برگیرنده تمامی مصادیق ذکر شده باشد. واقعیت این است که قوانین اساسی موجود در چارچوب جوامع ملی که عموماً جوامعی متشکل و نسبت به جامعه جهانی، نظام حقوقی مترقی و پیشرفته‌تری دارند، اصول کلی و اهداف اصلی حکومت را ارائه نموده؛ ضمن به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اساسی، رابطه بین شهروندان و هیأت حاکمه و روابط ارگان‌های مختلف حکومت را با هم تنظیم کرده و وظایف و اختیارات هر یک را بیان می‌نمایند. این قوانین اساسی نقطه تمایزی با قوانین اساسی موجود در سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آن‌ها منشور ملل متحد دارند. این نقطه تمایز و تفاوت، همان روح همبستگی و وحدتی است که در جوامع داخلی باور جمعی را نسبت به قانون اساسی رقم می‌زند. برای تبیین مسئله، قوانین اساسی ملت-کشورها را که حائز تمامی مؤلفه‌های قانون اساسی می‌باشند به عنوان قوانین اساسی به معنای اخص یا قانون اساسی خاص معرفی می‌نماییم و قوانین اساسی و اسناد پایه‌ای و مؤسس سازمان‌های بین‌المللی را که در تعریف قوانین عادی نمی‌گنجد و اغلب ویژگی‌هایی را که در کتب حقوق اساسی برای قوانین اساسی برشمرده شده است، دارا می‌باشند؛ به دلیل فقدان روح همبستگی نشأت‌گرفته از مشترکات تاریخی، فرهنگی و... در زمره قانون اساسی به مفهوم خاص نیز قرار نمی‌گیرند. بنابراین، جهت طبقه‌بندی این قوانین تعبیر قانون اساسی به معنای عام را در خصوص آن‌ها صادق می‌دانیم. منشور ملل متحد به دلیل فقدان عنصر روح همبستگی در میان اعضای اجتماع بین‌المللی به‌مثابه قانون اساسی جامعه جهانی محسوب نخواهد شد، بلکه این سند مهم و تأثیرگذار در مناسبات بین‌المللی صرفاً قانون اساسی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود.

منابع

۱. بوشهری، جعفر (۱۳۵۰)، حقوق اساسی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. ثریائی، حسین (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
۳. رستم‌زاد، حسین‌قلی (۱۳۸۴)، جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی (erga omnes)، مجله حقوقی، پاییز و زمستان، شماره ۳۳.
۴. زمانی، سید قاسم، شهبازی، آرامش (۱۳۸۹)، فرجام حقوق بین‌الملل نوسان میان تکنیک و تدبیر، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.

۵. سرشار، محمود (۱۳۳۳)، لزوم تجدید نظر و اصلاحات در منشور ملل متحد، مجله کانون وکلا، بهمن و اسفند، شماره ۴۰.
۶. شایگان، فریده (۱۳۸۰)، شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۷. شناسنامه سازمان‌های بین‌المللی (۱۳۶۲)، سازمان ملل متحد، وزارت امور خارجه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. شهبازی، آرامش (۱۳۸۹)، نظام حقوق بین‌الملل وحدت در عین کثرت، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۹. ضیائی، یاسر، مناسبات حقوق بین‌الملل معاهدات و منشور ملل متحد،
<http://www.yaserziaee.blogfa.com/post-103.aspx>، ۱۳۸۸/۸/۲۴ ،
۱۰. عالیخانی، محمد (۱۳۷۸)، حقوق بین‌الملل، تهران: خط سوم.
۱۱. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، بایسته‌های قانون اساسی، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
۱۲. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰) و (۱۳۷۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چاپ دوم و چاپ ششم تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۹)، اتحادیه اروپا هویت امنیت و سیاست، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۲)، قانون اساسی اتحادیه اروپایی، مجله حقوقی، شماره بیست‌ونهم.
۱۵. محمدیان، حمید (۱۳۸۲)، قانون اساسی اتحادیه اروپایی، گزیده تحولات جهان، شماره پانزده.
۱۶. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۴)، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ پنجم، تهران: نشر میزان.
۱۷. کک‌دین، نگوین، پاتریک دیبه، آلن پله (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، چاپ اول، حسن حبیبی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۸. واعظی، طیبه (۱۳۸۴)، قانون اساسی اروپا: مکانیسم تصمیم‌گیری و تأثیر آن بر حاکمیت دولت‌ملت‌های اروپایی، مجله حقوق اساسی، شماره پنج .
۱۹. والاس، ربکا (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل، سید قاسم زمانی و مهناز بهرام‌لو، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

20. International Labour Organization, <http://www.ilo.org/global/about-the-ilo/lang.en/index.htm>, Accessed at 5 Mar 2012

21. International Labour Organization,
<http://www.ilo.org/public/english/standards/relm/country.htm>

22. Carbone, Maurizio (2010) National politics and European Integration: from the Constitution to the Lisbon Treaty, UK, Edward Elgar Publishing.

23. Christiansen, Thomas (2005) "Euroean Integration and Regional Cooperation" in: Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, edited by: Jhon Baylis and Steve Smith, Britania, Oxford University Press, third edition.
24. European Commission, News, http://ec.europa.eu/news/eu_explained/121012_en.htm, Accessed at 12 Oct. 2012.
25. European Council, <http://www.european-council.europa.eu/home-page/highlights/economic-and-monetary-union-and-growth-and-jobs-on-the-summit-table>, Accessed at 19 Oct. 2012.
26. Financial review, www.afr.com/.../eu_urges_bn_greek_tax_write_off_0xb2Y0PSCzuSqrQLHKy0L, Published: 18 Nov. 2011.
27. Gaeta, Paola, (2009) The Un Genocide Convention: a Commentary, New York, Oxford University Press.
28. Guardian, <http://www.guardian.co.uk/business/2011/nov/10/eurozone-economic-growth-forecast-cut-dramatically>, Accessed at 10 Nov. 2011.
29. Hurriyet daily news, www.hurriyetdailynews.com/sarkozy-warns-no-second-chance-if-euro-summit-fails.aspx, Accessed at 20 Dec. 2012.
30. Infinite Unknown, <http://www.infiniteunknown.net/2010/11/26/the-daily-express-join-our-crusade-to-pull-britain-out-of-the-eu/>, Accessed at 25 Nov. 2010.
31. Kueng, Manfred, International Law, www.kueng-law.ch, pdf, p4.
32. Petrovas, Sotirios, (2011), Parliamentary Democracy in the Lisbon Treaty, Universal-Publishers.
33. The Lotus Case, (1927), France v. Turkey, P. C. I. J. , Series A, No. 10 .
34. Sein, U Than, (2002), Constitution of the World Health Organization and Its Evolution, Regional Health Forum, Volume 6, Number 1,.
35. United Nations, <http://www.un.org/en/members/pomembership.shtml>, Accessed at 5 may 2011.
36. Universal Postal Union, <http://www.upu.int/en/the-upu/member-countries.html>, Accessed at 2 Jan. 2013.
37. Universal Postal Union, <http://www.upu.int/en/the-upu/the-upu.html>, Accessed at 15 Dec. 2012.